

# کلام جدید

جلسہ ہیجدهم: اثبات خدا - بخش اول

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

مقدمه

براهین اثبات خدا

براهین جهان شناختی

براهین تشکیل شده در برهان جهان شناختی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

#### مقدمه

یکی از موارد بسیار بسیار مهمی که از زمان قبل تا به الان بوده بحث اثبات وجود خداست. در بحث کلام جدید چون  
مباحث فلسفی روز به روز گسترده تر و عمیق تر و قابل فهم تر می شود و طرفدارانی هم پیدا می کند، و از طرفی  
افرادی هستند که صاحب منصب و صاحب فکر در جهان غرب هستند، به مباحث وجود خدا اشکال وارد می کنند.  
به همین خاطر اهمیت این بحث برای ما مشخص می شود تا ما بیاییم با یک سری برهان ها و استدلال ها، اشکالات  
فلسفه های غربی نسبت به رد خدا را مطرح کنیم.

برخی جاها خود ما مسلمانان هم در بحث اثبات خدا از یک سری برهان ها و قوانینی استفاده می کنیم که ناقص  
هستند و کامل نیستند. برخی از این دلایلی که عده ای برای اثبات خدا می آورند، حتی مسلمین، دلایل کافی نیست.  
به همین خاطر باید ما استدلال ها و براهین اثبات خدا را بشناسیم و بر آن استدلال هایی که قابل کمال است استناد  
کنیم. برخی ها درست هستند اما ناقص هستند.

ما انشاءالله این مباحث را می خواهیم اثبات کنیم و به بررسی مبنایی این براهین شناخت خدا بپردازیم. سعی می  
کنیم از سه منبع استفاده کنیم:

۱- کتاب مسائل جدید کلامی و فلسفه دین نوشته آقای خسروپناه

۲- براهین اثبات خدا نوشته آیت الله جوادی آملی

۳- کتاب براهین اثبات خدا و پاسخ به شبهات جان هاسپرز

سعی می کنیم میان بحث، اسامی اندیشمندان خارجی، متکلمین خارجی و فلاسفه ای که نسبت به این امر اظهار  
نظر کردند را هم بگوییم تا هم با نام آنها و نظریات آنها آشنا شوید.

برهان های متعددی برای اثبات خدا وجود دارد. برهان ها را نام می بریم و بعد مفصل راجب آنها بحث می کنیم.



## براهین اثبات خدا

براهین وجودی

براهین جهان شناختی

براهین غایت شناختی

برهان درجات کمال

برهان اجماع عام

برهان اخلاقی

برهان تجربه دینی

براهین عرفی و مردم پسند

هر کدام مراحل دیگری را شامل می شود اما کلیات را گفتیم. ابتدا روی بحث ساده ترین ها زوم می کنیم و بعد به

مباحث تکمیلی تر هم می پردازیم.

## براهین جهان شناختی

برهان های جهان شناختی نام یک سری از برهان هایی هستند که بر مبنای عام ترین و بدیهی ترین واقعیت های

جهان پیرامون ما در صدد اثبات وجود خدا هستند. یعنی براهینی که خیلی عام و بدیهی هستند و برای همه قابل

فهم هستند. به این براهین جهان شناختی می گویند.

همین قدر بدانیم که جهانی وجود دارد که حاوی یک سری اشیاء و موجوداتی هستند که این موجودات خودشان مشروط هستند. یعنی وجود اینها مشروط به یک سری شرایطی هست و دائم الوجود نیستند که همیشه وجود داشته باشند. همین کلیت این برهان را شامل می شود.

## براهین تشکیل شده در برهان جهان شناختی

براهین جهان شناختی خودش از چند برهان تشکیل می شود:

۱- برهان امکان وجوب

۲- برهان حرکت

۳- برهان حدوث

برهان جهان شناختی طرفداران و مخالفینی دارد. عده ای از مدافعین این برهان انسان های بزرگی مانند افلاطون، ارسطو، توماس آکوئیناس، دکارت، لایپ نیتز، جان لاک ( بنیانگذار مکتب لیبرالیسم ) و آقای جان هیک هستند. آنها از طرفداران نظریه براهین جهان شناختی هستند. آنها در مباحث به درد شما می خورد که شما در بحث با مخالفین خدا این موارد را مطرح کنید. چون مخالفین خدا در مباحث دوست دارند از کلمات قلمبه و نام اندیشمندان غربی استفاده کنند. فکر می کنند هر چه غربی ها بگویند وحی منزل است. ما هم از نظرات خود غربی ها استفاده می کنیم.

اما براهین جهان شناختی مخالفینی هم مانند هیوم، کانت، جان استوارت میل، راسل هم دارد که توضیح خواهیم داد.

## برهان حرکت

از بین براهین جهان شناختی که سه دسته هستند یعنی حرکت، حدوث و وجوب، برهان حرکت و برهان حدوث خوب هستند اما ناقص هستند. اشکال کار ما مسلمین همین است که فقط به برهان حرکت برای اثبات خدا اشاره می کنیم. غربی هم اشکال می گیرد و کل مبحث را زیر سوال می برد. یا فقط به برهان حدوث اشاره می کنیم. به همین خاطر وقتی استدلالی مطرح می کنیم به نقاط ضعف استدلال خودمان هم آگاه باشیم. یعنی پیش خودمان بدانیم از قبل اگر انسان غربی بخواهد ایراد بگیرد از چه منظر و زاویه ای می گیرد تا پاسخ آن را بلد باشیم. مثلاً کسی که می خواهد تز دکتر را بدهد، تز یا دکترین یا تئوری را مطرح می کند. باید بلد باشد هم تئوری خودش را

اثبات کند هم کسانی که این تئوری را زیر سوال می برند بتوانند جوابیه محکمی هم بدهد. فقط صرف اینکه یک سری مطالب را بگوید کافی نیست و اشکالات را باید پاسخ دهد.

برهان حرکت ریشه در آثار افلاطون و آقای ارسطو دارد. تقریرها و برهان های مختلفی دارد که برخی از آنها مقداری فلسفی است ولی ما با کلیات سر و کار خواهیم داشت.

حرکت در عالم طبیعت مشهود است. یعنی تجربی و حسی است که شما حرکت را در این نظام طبیعت می بینید. هم کره زمین، هم طبیعت و هر موجود زنده ای که رشد می کند طبیعت را می بیند. حالا هر چیز متحرکی که در فضای بیرون می بینید نیاز به یک چیز محرک دارد که آن را به حرکت در بیاورد. برای مثال توپی را می خواهید به حرکت در آورید یا باید نیرو وارد کنید یا از طریق باد و چیزهای دیگر به حرکت در بیاید. پس بالاخره نیاز به محرک دارد. از طرفی دور و تسلسل محال است. یعنی در مباحث فلسفی ما دور و تسلسل را محال می دانیم. اینکه برخی می گویند تو را چه کسی به وجود آورد؟ خدا. خدا را چه کسی به وجود آورد؟ پس باید بالاتر برویم. ولی این فرد نمی فهمد که اصلاً تسلسل در مباحث منطق و فلسفه ممنوع است و محال است. توپ را چه به حرکت در می آورد؟ باد. باد را چه کسی به حرکت در می آورد؟ خدا. خدا را چه کسی به حرکت در می آورد؟ این شدنی نیست. این می شود تسلسل. تسلسل در مباحث فلسفه و منطق ممنوع است. اینها را به انیشتین هایی که فکر می کنند با سواد هستند بگویید. بحث مبنایی اشکال دارد و به دور و تسلسل نمی شود اعتماد کرد. دور یعنی الف را چه کسی به وجود آورد؟ ب. ب را چه کسی به وجود آورد؟ ج. ج را چه کسی به وجود آورد؟ الف. دوباره به خانه اول بر می گردد. این دور است و از لحاظ فلسفه قابل قبول نیست.

پس طبق قاعده برهان حرکت ما همه موارد متحرکی را که در فضای پیرامون خودمان می بینیم نیاز به یک محرکی دارد. پس سلسله های محرک ها باید به یک محرکی ختم شوند که خودش دیگر نیاز به محرک نداشته باشد و این فرد کسی نیست جز خدای متعال. یا خودش متحرک به معنای ما نباشد و نیاز به کسی نداشته باشد و قائم به خودش باشد. این می شود خدای متعال.

شاید بگویید این برهان در ظاهر خدا را اثبات کرد. درست است ولی اشکالی دارد. فقط می تواند محرکی را برای ما اثبات کند که خودش نیاز به چیزی ندارد. اما واجب الوجود را برای ما اثبات نمی کند. چیزی که وجودش واجب است و نیاز به کسی ندارد که او را به وجود بیاورد. واجب الوجود فلسفی را نمی تواند برای ما اثبات کند.

موجودات یا واجب الوجود هستند یا ممکن الوجود. ممکن الوجود همه ما می توانستیم باشیم و می توانستیم نباشیم. همه ما روزی فانی می شویم. پس واجب الوجود نیستیم. اما واجب الوجود چیزی است که وجودش ضروری است و همه برای وجود داشتن به او متکی هستند و فقط خدا است. برهان حرکت فقط و فقط برای ما محرکی را مصور می شود و اثبات می کند که خودش غیر محرک است و نیاز به کسی دیگری ندارد. پس ناقص است. درست است اما ناقص است. حالا باید ببینیم همین محرکی که نیاز به کسی ندارد واجب الوجود است یا خیر. محرکی که خودش متحرک نباشد. اگر متحرک باشد باز این سوال برای عده ای ممکن است پیش بیاید که چه کسی این را به تحریک در آورده است. پس باید واجب الوجود فلسفی را اثبات کنیم.

### برهان حدوث

برهان حدوث هم همین است. توسط برخی فلاسفه مسلمان مانند آقای کندی اقامه شد و در سال های اخیر هم یک خارجی به نام آقای ویلیام کریگ از این نظریه دفاع کرده است. این استدلال می گوید اجسام از اموری که حادث می شوند و به وجود می آیند خالی نیستند. هر چیزی یا شیئی که می بینید حادث است. یعنی به وجود آمده است. از سمتی هم هر حادثی هم نیاز به علت دارد. چه کسی آن را به وجود آورده است. پس همه اجسام و عالم ماده به یک چیزی ختم می شوند که خود آن چیز حادث نیست و کسی دیگر آن را به وجود نیاورد و این فقط ذات خداست. اما خود فلاسفه مسلمان به برهان حدوث ایراد گرفتند. معتقد هستند هر چند هر چیز حادث شده ای نیاز به معلول دارد و باید چیزی آن را ایجاد کند، ولی این طور نیست که هر چیزی هم که حادث نباشد معلول هم نباشد. شما می گوئید خدا حادث نیست. آیا می توانید اثبات کنید خود خدا معلول نیست؟ ممکن است خدا هم علتی داشته باشد که این را به وجود آورده است. حادث داریم و قدیم. قدیم یعنی از ازل بوده است. حادث یعنی ایجاد شده است. پس برهان حدوث فقط می تواند وجود یک چیز قدیم را برای ما اثبات کند نه واجب الوجود. پس این برهان هم ناتمام است.

### برهان امکان و وجوب

این برهان ذات و ماهیت اجسام را بررسی می کند. این برهان در تالیفات مختلف ابن سینا مطرح شده است. برخی ها معتقدند فارابی این را مطرح کرد و ابن سینا از او گرفت. این برهان تقریباً مقبولیت همگانی دارد. در فلسفه غرب

هم مدافعان زیادی دارد و به نظر می رسد که اولین کسی که برهان امکان و وجوب را در الهیات و فلسفه غرب مطرح نمود آقای توماس آکوئیناس باشد.

در ابتدای این مبحث به برخی از منتقدان و مدافعان برهان امکان و وجوب اشاره کردیم که چه کسانی طرفدار و چه کسانی مخالف هستند. موارد استدلال آقای توماس آکوئیناس برای اثبات خدا در بحث امکان و وجوب این است:

۱- برخی از اشیایی که در حال حاضر وجود دارند وجودشان ضروری نیست. یعنی هم می توانند باشند هم نباشند. اگر نباشد به نظام خلقت خللی وارد نمی شود و خدا می تواند جای آن جایگزینی خلق کند.

۲- همه اشیا این طور باشند پس باید در یک زمانی هیچ چیزی وجود نبوده باشد، و فقط خدا بوده باشد که همه اینها را خلق کرده باشد.

۳- اگر در زمانی همه چیز معدوم بود یعنی وجود نداشت، الان هم نباید چیزی وجود داشته باشد. ولی می بینیم الان چیزی وجود دارد.

۴- پس باید موجودی وجود داشته باشد که وجودش ضروری است و موجودی که ضروری است همواره بالفعل است و قطعا همیشه وجود دارد.

۵- ضرورت این موجود ضروری نمی تواند معلول شی دیگری باشد. این موجود ما نمی تواند خودش از شی دیگری به وجود آمده باشد و خودش واجب بالذات است. بالذات وجودش ضروری است و حضور دارد و همیشه هم بوده است و این همان خدای متعال است.

اجزای این پنج استدلال آقای توماس آکوئیناس بارها مورد اعتراض قرار گرفت. اما می توانیم بگوییم که اشکال اصلی این است که آقای آکوئیناس می خواست از ممکن بودن اشیا نتیجه بگیرد ( ما ممکن الوجود هستیم یعنی می توانستیم باشیم یا نباشیم ) که این اشیا در زمانی معدوم بودند. در حالی که این نظر درست نیست، چون ممکن بودن شی یعنی ممکن الوجود بودنش با قدیم بودن آن قابل جمع است. یعنی این طور نیست که بگوییم هر چیزی که ممکن الوجود است پس حتما حادث است. در صورتی که می تواند قدیم باشد، و از ممکن بودن یک چیز ما نمی توانیم عدم زمانی آن را نتیجه بگیریم که یک زمانی مثلا نبود.

برهان آکوئیناس می تواند قابل دفاع هم باشد. اما نمی توانیم نامش را به عنوان برهان امکان بگذاریم. ترکیبی است از برهان حدوث و علیت. برهان علیت یعنی هر چیزی معلولی می خواهد.



کلام ابن سینا را در کتاب اشارات نقل می کنیم که امتیاز آن خیلی کامل تر از امتیاز تقریر آقای آکوئیناس است. آقای ابن سینا می گوید: هر موجودی یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. اگر واجب الوجود باشد مطلوب ثابت است. یعنی از قبل همیشه بوده است. اگر ممکن الوجود باشد نیاز به علت دارد و چون دور و تسلسل باطل است پس باید منتهی به واجب الوجود شوند.

امتیاز تقریر ابن سینا این است که علاوه بر بی نیازی از اینکه ما را از بررسی صفات مخلوقات بی نیاز می کند، و اثبات حدوث و حرکت و دیگر صفاتی برای اینها ما را بی نیاز می کند. نیازی به اثبات وجود مخلوقات هم ندارد. زیرا همان مقدمه اول به گونه ای فرضی و همراه با تردید بیان شد که موجود می تواند دو تا وجود داشته باشد. قطعا موجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. دیگر خارج از این دو تا نیست و خیلی راحت تر می تواند با برهان امکان و وجوب را برای ما اثبات کند.

این برهان یکی از براهینی است که می توانیم به راحتی در بحث اثبات خدا به این برهان استناداتی را داشته باشیم. در جلسات بعدی راجب براهین دیگر صحبت خواهیم کرد. حتما این مباحث را بنویسید و بنویسید و روی آن تفکر کنید تا انشاءالله ذهن شما باز شود.